

روایت یک شبانه‌روز از بازگشت درگیری نظامی ایران و امریکا از حمله به لارک تا پاسخ دردناک به اردن

صفحه ۲



جدال تازه بر سر ریشه‌های بحران معیشت در اقتصاد ایران

مثلث تورم، ارز و بانک‌ها

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه در مردادماه به ۶۹٫۹ درصد رسیده و تورم نقطه‌به‌نقطه خانوارها نیز ۸۹ درصد ثبت شده. تورم گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها از ۱۲۳ درصد عبور کرد. اقتصاد ایران از شوک کمبود گسترده کالا عبور کرده، اما چالش اصلی همچنان حفظ قدرت خرید مردم و مهار رشد قیمت‌هاست

صفحه ۲



پژوهشگران و مودی در حاشیه اجلاس روسای کشورهای عضو شانگهای بر رفع تحریم‌ها و ایجاد صلح و ثبات در منطقه تاکید کردند

استقرار صلح مضاعف

یادداشت ۲-

عضویت رسمی ایران در سازمان همکاری شانگهای اگرچه به لحاظ نظری یک گام رو به جلو در دیپلماسی منطقه‌ای کشور به شمار می‌رود و پتانسیل‌های زیادی را پیش روی تهران قرار می‌دهد، اما مسئله‌های مستورد و مملوس آن در کوتاه‌مدت، نیازمند توافق بین و تحلیل دقیق ساختار این سازمان و نسبت آن با چالش‌های بین‌المللی ایران است. پیوندی که بیش از دستاوردهای فوری اقتصادی، در قالب فرصت‌های بی‌پدیل سیاسی و رسانه‌ای خودنمایی می‌کند.

شخصاً اعتقاد دارم که در کل عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای بسیار سودمند بوده است. این سودمندی از آن جهت است که به لحاظ تئوریک، عضویت مذکور قدرت جدیدی را به ایران می‌بخشد که



نوذر شفیعی

می‌توان آن را «قدرت نهایی» نامید، قدرتی که جایگاه استراتژیک کشور را در هندسه جدید قدرت جهانی ارتقا می‌دهد. با این حال، اگر بپرسیم آیا این عضویت تاکنون دستاورد عینی و ملموسی برای کشور داشته است یا خیر، پاسخ تا حدودی ضعیف و نامیادند تامل است. برای تبیین این پاسخ ضعیف، می‌توان به چند دلیل عمده اشاره کرد: ۱) نخستین دلیل آن است که اساساً سازمان همکاری شانگهای یک سازمان نوظهور در عرصه تشکیلاتی جهان محسوب می‌شود که هنوز نتوانسته است هویت و جایگاه کامل خود را در عرصه بین‌المللی به‌طور کامل پیدا و تثبیت کند.

دومین مسأله به ساختار تصمیم‌گیری در این سازمان بازمی‌گردد، تصمیم‌گیری در شانگهای بر اساس اجماع است و از آنجا که برخی از کشورهای عضو، جهت‌گیری سیاست خارجی چندان مضیتی نسبت به جمهوری اسلامی ایران ندارند، ممکن است در روند همکاری‌های عملیاتی و سازنده سازمان با تهران کارشکنی کنند.

بورس؛ سپر نقدینگی در برابر تورم

میلیونی داشتند، موج سوم محرک‌ها راه رسید. این محرک ناشی از سه عامل پیوسته بود: جهش قیمت کامودیتی‌ها و فلزات اساسی در بازارهای جهانی، رکوردهای جدید در گزارش‌های عملکرد مردادماه شرکت‌ها و فراتر رفتن نرخ دلار آزاد از مرز ۲۰۰ هزار تومان. ترکیب این عوامل به بازار اجازه استراحت نداد و جریان ورود پول حقیقی را تداوم بخشید. در شرایطی که نرخ ارز در بازار آزاد سقف‌های تاریخی جدیدی را لمس می‌کند، رفتارهای سرمایه‌گذاران به وضوح نشان‌دهنده استراتژی «گریز از ریال» است. در این شرایط، نقدینگی خرد و کلان به سوی دارایی‌های ملموس از تورم‌سازیر شده است. گرچه صندوق‌های طلایز به‌هنگام دلار سهم قابل توجهی از این منابع را جذب کرده‌اند، اما بازار سهام با توجه به دارایی‌های فیزیکی و ظرفیت‌های فروش شرکت‌ها، به اولویت نخست سرمایه‌گذاران بدل شده است.

یکی از تکرارترین دغدغه‌های این روزهای محافل مالی، ترس از تکرار سناریوی تیر خراب و ریزش مرد سال ۱۳۹۹ است. با این حال، داده‌های اقتصادی ادعای حباب‌ساز را رد می‌کنند. در اوج رونق سال ۱۳۹۹، ارزش دلاری کل بازار سرمایه ایران بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است. در حالی که امروز، حتی پس از رشدهای اخیر، ارزش دلاری کل بازار همچنان زیر ۱۰۰ میلیارد دلار قرار دارد. اگر فهرست بر تعداد شرکت‌های عرضه‌اولیه‌شده در سال‌های اخیر را کنار بگذاریم، ارزش مارکت همان بازار قدیمی در محدوده ۹۰۰ میلیارد دلار (یعنی کمتر از یک‌چهارم سال ۹۹) ارزیابی می‌شود. این مقایسه به خوبی تخلیه حباب دلاری بازار را نشان می‌دهد.

رویکرد دولت مستقر در اعطای مجوزهای افزایش نرخ به شرکت‌های تولیدی هر چند فشارهایی مقطعی به مصرف‌کننده نهایی وارد می‌کند، اما رویکردی غلطانی برای تضمین استمرار زنجیره تولید، جلوگیری از ناباب شدن کالاها و حذف انتظار یک اصلاح زمانی عمیق را پس از فتح کانال ۶



محمد خبری زاد

بازار سرمایه این روزها در کانون توجه سرمایه‌گذاران و رسانه‌ها قرار گرفته است؛ بازاری که با پشت سر گذاشتن تحولات اقتصادی و ژئوپلیتیک و اقتصادی، اکنون در یکی از پویاترین فازهای صعودی خود به سر می‌برد.

بررسی دقیق رفتار شاخص کل و جریان نقدینگی نشان می‌دهد که حرکت اخیر تالار شیشه‌ای تصادفی نبوده و می‌توان آن را در چارچوب یک فرآیند سمر حله‌ای، مبتنی بر محرک‌های سیاسی و امضای نگاهنامه واقعیت‌های ارزی تبیین کرد.

برای درک رفتار فعلی بورس، باید به عقب برگشت و سه ایستگاه اصلی رالی صعودی را مرور کرد. مرحله نخست، تنفس پس از بحران ژئوپلیتیک، موج نخست رونق، بلافاصله پس از پایان درگیری‌های موسوم به «جنگ رمضان» شکل گرفت. بازار که مدت‌ها زیر سایه سنگین نااطمینانی‌های امنیتی حبس شده بود، با آغاز مذاکرات و امضای نگاهنامه (MoU) جان تازه‌ای گرفت. با این حال، با نقض مفاد این توافقنامه و بازگشت تنش‌ها، بازار در اواخر خردادماه وارد فاز اصلاحی شد و بخشی از رشد خود را پس داد.

مرحله دوم، تاقی آتش‌س و کارنامه‌های درخشان خرداد و تیر، محرک دوم با استقرار مجدد آتش‌س میان ایران و امریکا و تشبیت فضای سیاسی همزمان شد.

در کنار این گشایش دیپلماتیک، انتشار گزارش‌های ماهانه خرداد و تیرماه شرکت‌ها، آرام‌چشمگیری از فروش را به نمایش گذاشت. این هم‌افزایی سبب شد شاخص کل سقف‌های تاریخی پیشین را بشکند و به کانال بی‌سابقه ۶ میلیون واحد دست یابد.

مرحله سوم، انفجار انتظارات تورمی و متغیرهای کلان، در شرایطی که بخش عمده‌ای از اهالی بازار انتظار یک اصلاح زمانی عمیق را پس از فتح کانال ۶

از ظرفیت‌سازی تئوریک تا واقعیت‌های دیپلماتیک در شانگهای

۳) دلیل سوم به فرآیندهای بروکراتیک و قانونی درون‌سازمانی مربوط است؛ پیوستن به این مجموعه مستلزم طی شدن یک فرآیند طولانی و پیچیده اداری و حقوقی است که این مراحل هنوز به‌درستی و به‌طور کامل توسط ایران طی نشده است.

۴) نکته چهارم و بسیار حیاتی این است که ایران همواره با چالش‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای دست به گریبان است و سازمان همکاری شانگهای نیز اساساً حاضر نیست مسئولیت یا هزینه‌های ناشی از این چالش‌ها و تنش‌های سیاسی کشور عضو را به عهده بگیرد. در واقع، یکی از دلایل اصلی که فرآیند عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای تا این حد به‌درستی طول کشید و تاخیر مواجه شد، همین هراس اعضا از سربایت چالش‌های ایران به عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای تا این حد به‌درستی طول کشید و تاخیر مواجه شد، بدنه سازمان بود. با توجه به این موانع ساختاری، در شرایط کنونی گزاره‌ای که می‌تواند برای کشور به عنوان دستاورد واقعی تلقی شود، حمایت سیاسی و بهره‌برداري رسانه‌ای و تبلیغاتی ایران از این

یادداشت ۴-

ناترازی بنزین؛ بازتاب شکست توأمان بازار و سیاستگذاری (۱)

آمده است که مصرف سوخت خودروهای ایرانی حدود دو برابر استانداردهای متعارف جهانی است؛ یعنی بخش بزرگی از بنزینی که هر روز در کشور دود می‌شود، در واقع نتوان ناکارآمدی صنعت خودروسازی و فرسودگی ناوگان است. حتی در برخی برآوردها تأکید شده که اگر صنعت خودروی ما با استانداردهای روز جهان هماهنگ بود، مصرف روزانه بنزین کشور می‌توانست به حدود ۶۰ میلیون لیتر برسد و به گهگاهی از اعتلاد آن وجود دارد، ایجاد شد لیتر اضافه مصرف به دلیل ضعف خودروهای داخلی در کشور تحمیل می‌شود. ممکن است درباره این رقم اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما در اصل موضوع تردیدی نداریم که خودروهای پر مصرف داخلی یکی از ریشه‌های اصلی این ناترازی هستند. هنگامی که یک خودروی پر مصرف در بازاری انحصاری و غیر رقابتی عرضه می‌شود، عملاً هزینه ناکارآمدی خود را به مصرف‌کننده و کل جامعه منتقل می‌کند. در چنین شرایطی، خودروساز انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های کم‌مصرف و ارتقای استاندارددها ندارد، زیرا بخشی از هزینه ناکارآمدی محصولش از طریق یارانه انرژی و حمایت‌های گوناگون از جیب جامعه پرداخت می‌شود. وقتی خودرویی دو برابر استاندارد جهانی بنزین می‌سوزاند، نمی‌توانیم تمام بار مسئولیت را بر دوش راننده بگذاریم؛ این مصرف اضافی در حقیقت مالیاتی پنهان است که مردم به دلیل ناکارآمدی تولید و ساختارهای توزیع می‌پردازند و هر اصلاحی که تنها قیمت بنزین را بالا ببرد اما ساختار انحصاری خودرو را دست‌نخورده رها کند، صرفاً هزینه ناکارآمدی تولیدکننده را به مصرف‌کننده منتقل کرده است. ضلع تعیین‌کننده دیگری به نایاب‌دان غافل شویم، قاچاق سوخت است. آمارهای مطرح شده در منابع رسمی و نیمه رسمی نشان می‌دهد که حجم قاچاق روزانه سوخت در ایران بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون لیتر و حتی ده‌ها میلیون لیتر است.

ادامه در صفحه ۶

«تعالُد» روند معاملات بازار سرمایه را بررسی می‌کند

تنش‌ها دوباره روی بورس سایه انداخت

صفحه ۴

بارگرانی مسکن روی دوش مالک و مستأجر ظرفیت اجاره بها پرشد

در حالی که آمارهای رسمی از کاهش سرعت رشد اجاره‌بها حکایت دارد، گزارش‌های میدانی از افزایش‌های به‌مراتب بالاتر در برخی فایلهای اجاره خبر می‌دهد؛ وضعیتی که فشار هزینه‌مسکن بر خانوارها را بیشتر کرده...

ترخیص از سر گرفته شد اما ابهام درباره سیاست واردات ادامه دارد

سایه تعرفه بر بازار

تعادل | ترخیص خودروهای سواری از گمرک پس از چند روز وقفه از سر گرفته شد، اما همزمان بحث درباره افزایش و احتمال یکسان‌سازی تعرفه واردات، بار دیگر آئینده بازار خودرو را به‌هاله‌ای از ابهام قرار داده است. در حالی که واردکنندگان نسبت به پیامدهای تورمی افزایش حقوق ورودی هشدار می‌دهند، گمرک اعلام کرده است که هیچ‌بخشنامه رسمی برای توقف واردات صادر نشده و مقررات فعلی همچنان برقرار است. از سوی دیگر، مسیر واردات سال ۱۴۰۵ با شرایط مشخص ادامه دارد؛ مسیری که می‌تواند بر عرضه خودروهای خارجی و معادلات قیمتی بازار اثر گذار باشد. اکنون پرسش اصلی این است که سیاست‌گذار در نهایت چه رویکردی را در قبال تعرفه‌ها و مسیرهای مختلف واردات در پیش خواهد گرفت. بازار خودرو در روزهای اخیر بار دیگر تحت تأثیر ابهام در سیاست‌های وارداتی قرار گرفته است. موضوع از جایی آغاز شد که به گفته مهدی دافره، مدیر انجمن واردکنندگان خودرو، از دوشنبه هفته گذشته دستور شفاهی برای توقف ترخیص خودروهای وارداتی صادر شد. این توقف در حالی اتفاق افتاد که خودروهای وارداتی مراحل مختلف قانونی ورود به...

یادداشت ۵-

تجربه جنگ و مدیریت بازار



هومن عمیدی

استفاده از همه ظرفیت‌های لجستیکی کشور را بام جنگ، یک حرکت برنامه‌ریزی شده و مدیریت شده بود که تقریباً همه بخش‌های دولت حمایت می‌شد. این سیستم حمل‌ونقل و توزیع گرفته تا نظارت و تولید، همه‌بخش‌شده بودند؛ کمبود کالا در بازار ایجاد نشود؛ اگر به‌آمار تولید و فروش شرکت‌ها، به‌خصوص صنایع غذایی، توجه کنیم، می‌بینیم که در آن دوره به‌اضافه کردن شیفت‌های کاری و افزایش تولید تلاش شد کمبودی در بازار کشور اتفاق نیفتد. این موضوع یک نتیجه مهم داشت و آن اینکه عملیاتی‌توان با نظارت و پیگیری بسیج کردن همه امکانات و ظرفیت‌ها و تعامل با شرکت‌ها، ظرفیت تولیدی برای کنترل بازار و قیمت‌استفاده کرد. این اتفاق به‌نظر می‌آید سیگنال بود که نشان داد این کار را شنی و امکان‌پذیر است. می‌توان با تولید بیشتر، کنترل نظارتی و مدیریت فروش، مسائل بازار را مدیریت کرد. مدلی که در دوره جنگ تجربه شد، در واقع یک تمرین و مشق برای دولت بود تا بتواند همین مدل را برای دوره بعد از جنگ نیز ادامه دهد. اما این اتفاق نیفتاد. دوباره همان وضعیت قبلی، یعنی کامل نبودن تعادل میان تقاضا و عرضه، افزایش قیمت‌ها، سوخت‌و مصرف‌تخلیلی در سیستم تقاضا، فقر و فقر، روزانه‌بیش از ۴۰ میلیون نفر خوراک و اهر وضعیت جنگی می‌داند، باید در عرصه اقتصادی نیز همین گونه‌نگاه کرد؛ این کشور در نظر داشته باشد که ما همچنان در شرایط جنگ هستیم. سوال این است که چرا این کار را هاش و چرا دیده به‌همان وضعیت بد قبل از جنگ برگشتیم؟ کالابرگ به‌عنوان یک سیستم حمایتی که گهگاهی از اعتلاد آن وجود دارد، ایجاد شد تا بخشی از نیازهای مردم را تأمین کند، اما کافی و کامل نبود. قیمت مواد غذایی، سایر اقلام و سبد ضروری مورد نیاز خلوار، به‌اندازهای افزایش یافته که کالابرگ نمی‌تواند بخراش قابل توجهی از نیازهای مردم را تأمین کند و به همین خاطر، این حمایت ناقصی است. دولت باید تکلیف خود را مشخص کند که یارانه را به تولیدکننده می‌دهد یا مصرف‌کننده؛ در هر صورت، عملاً هزینه ناکارآمدی بخش اختصاصی پیدای می‌کند. اگر دولت می‌خواهد یارانه را به مصرف‌کننده بدهد و کالابرگ در اختیار او قرار دهد، باید رقم آن را به‌اندازهای باشد که بتواند بخشی از نیاز واقعی خلوار را پوشش دهد؛ این اقدامی قابل‌توجهی است؛ اما دولت، خلوار را به‌اندازهای لازم برای یارانه‌ای تولیدکننده می‌دهد؛ پس باید مشخص شود افزایش قیمت کالاها به‌چه معناست و چرا قیمت این اقلام همچنان افزایش پیدای می‌کند؛ در اینجا سیاست‌گذار باید تعیین تکلیف کند که به‌دقیقه قاچاق‌سیاستی را دنبال می‌کند؛ قرار است چه کاری انجام دهد. آنچه مردم در عمل می‌بینند، آن است؛ دستور پیچیده می‌کنند، تورم شدید و حتی افزایش انتظارات تورمی در حوزه مواد غذایی است. سیاست‌هایی که دولت باید در برابر این وضعیت دنبال کند، بخشی به‌سیاست‌های ارزی و بخشی به‌تنظیم بازار مربوط می‌شود؛ اینها دو موضوع کاملاً مجزا هستند. دولت چگونه توانست بازار را کنترل کند؟ چگونه توانست قیمت ثابت نگه‌دارد؟ چگونه توانست حجم عرضه افزایش دهد؟ حتی در دوران جنگ، شما قاچاق‌دهی مورد نیاز را در فروشگاه‌ها پیدای می‌کردید. همان سیاست باید ادامه پیدای می‌کرد.